



خشکسالی یا تر سالی، نتیجه در هر حال فاجعه است

یکی از شاخصه‌های برجسته عقب ماندگی کشوری مثل ایران در این است که هر حادثه طبیعی و غیر طبیعی، به یک فاجعه برای مردم این کشور تبدیل می‌گردد. اگر در نتیجه کمبود بارش باران و برف، خشک سالی پیش آید، پی آمد آن فاجعه قحطی یا کمبود محصولات، گرانی مایحتاج مردم و تبدیل شدن زمین‌های قابل کشت به بیابان است. اگر برعکس، و فور برف و باران یا به اصطلاح تر سالی باشد، آن هم فاجعه‌ای بزرگتر از خشکسالی است. سیل، ویرانی شهرها و روستاها، تلفات انسانی، بی خانمانی، آوارگی، بیکاری، تخریب و بسته شدن جاده‌ها، از حرکت بازایستادن وسایل نقلیه، قطعی آب، برق، تلفن و ده‌ها معضل دیگر. اما نه خشک سالی فی نفسه فاجعه است و نه وفور برف و باران. این نظم اقتصادی- سیاسی حاکم بر ایران است که از آن‌ها فاجعه می‌سازد. می شود هم با خشک سالی مقابله کرد و هم از وفور برف و باران بهترین بهره‌برداری را برای پیشرفت کشور و رفاه مردم کرد.

در هفته‌ای که گذشت کافی بود در مناطق شمالی ایران دو روز برف بیارد تا منطقه‌ای از گیلان تا آذربایجان، فلج شود. راه‌ها و جاده‌ها مسدود گردند، آب و برق و تلفن و گاز قطع شوند، گروهی جان خود را از دست بدهند و مصدوم شوند، نه فقط رابطه روستاها با شهرها، بلکه با روستاهای همجوار، آن هم در استان گیلان و نه فرضاً در بلوچستان دور افتاده قطع شود، بلکه تمام فعالیت‌های شهرها نیز به مدت چند روز متوقف گردد و مردم حتا برای تامین نان و دیگر مایحتاج روزانه خود دچار مشکل شوند.

نتیجه دو روز بارش برف در گیلان برای مردم منطقه چه بود؟ تمام راه‌ها و جاده‌ها بسته شد. مردم در میان برف و سرما گرفتار شدند. برق و

در صفحه ۲

تعیین حداقل دستمزد و گزینہ طبقه کارگر

این واقعیت بر هیچ کارگری پوشیده نیست که به رغم افزایش سالانه دستمزد های اسمی، اما قدرت خرید کارگران و در واقع دستمزدهای واقعی مدام کاهش یافته است. درصد ناچیزی که به حداقل دستمزد اضافه شده هرگز با سطح معیشت و هزینه های خانوارهای کارگری تناسب نداشته است. حتی در ماده ۴۱ قانون کار رژیم

در صفحه ۳

جمهوری اسلامی در یکی از مفتضح ترین و بی اعتبارترین دوران حاکمیت ننگین ۴۱ ساله خود بسر می برد. در چنین وضعیتی نابسامان و بی اعتبار برای رژیم که توده های مردم ایران طی دو سال گذشته به دفعات با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در عرصه های مبارزاتی حضور یافته اند، هیئت حاکمه ایران با نگرانی و

در صفحه ۴

اقتصادی ویران که بار ویرانی آن بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است

در صفحه ۱۲

کاهش حوادث کار در گرو ایجاد تشکلهای مستقل کارگری است

حوادث کار مواجه بودیم که این به معنای رشد ۵ / ۸ درصدی در این زمینه است. "وی علل مرگ و میر کارگران را "سقوط از بلندی" با ۳۴۶ ۵۶۰ قربانی، "اصابت جسم سخت" با ۲۰۳ قربانی و "برق‌گرفتگی" با ۳۳۹ برشمرد. از نظر ردیابی نیز تهران با ۳۳۹

در صفحه ۶

روز یکشنبه ۲۰ بهمن، حامد نائیجی، مدیر کل روابط عمومی و امور بین‌الملل سازمان پزشکی قانونی کشور اعلام کرد: "تعداد مرگ و میر ناشی از حوادث کار در ۹ ماهه نخست سال جاری ۱۳۶۳ نفر بوده که در میان آن‌ها ۱۳۵۷ مرد و ۶ زن دیده شده است. اما در سال گذشته در همین محدوده زمانی ما با ۱۲۵۶ کشته در

اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست رای ما سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است!!

در صفحه ۹

پیام سازمان راه کارگر به سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت سالگرد رستاخیز سیاهکل

در صفحه ۸

پیام هسته ی امیرپرویز پویان

به مناسبت فرا رسیدن سال یاد نبرد حماسی سیاهکل در ۱۹ بهمن ۴۹

در صفحه ۸

پیام تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران - آلمان به مناسبت سالروز حرکت مسلحانه سیاهکل

در صفحه ۷

گزارش برگزاری چهل و نهمین سالگرد حماسه سیاهکل روز بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

در صفحه ۱۱

خشکسالی یا ترسالی، نتیجه در هر حال فاجعه است

فعال قرار دارند مشخص ساخته و در عین حال این امکان فراهم شده است که بتوان ساختمان‌های مقاوم‌تری را در برابر پرقدرت‌ترین زلزله‌ها بنا کرد. در ایران اما برای طبقه حاکم، اهمیتی ندارد که کدام شهرها بر روی گسل قرار دارند، چون قراری نیست اقدامی پیشگیرانه انجام بگیرد. زلزله همواره برای مردم یک فاجعه بزرگ است، چرا که با هر زلزله‌ای ساختمان‌های غیر مقاوم بر سر صاحبان آن‌ها ویران می‌شوند و هر بار هزاران و ده‌ها هزار تن از مردم جان خود را از دست می‌دهند. از زلزله بی‌سال‌ها می‌گذرد و خرابی‌های ناشی از آن هنوز ترمیم نشده است. دو سال از زلزله کرمانشاه می‌گذرد و هنوز گروهی از مردم مسکن ندارند.

واقعیت این است که در ایران هیچ اقدام پیشگیرانه و زیربنایی برای مقابله با حوادث طبیعی و حتی غیر طبیعی صورت نگرفته است. جاده‌هایی را که هر سال ده‌ها هزار تن از مردم ایران در آن‌ها جان خود را از دست می‌دهند در نظر بگیرید. تولید و فروش اتومبیل که سود کلانی نصیب دولت و سرمایه‌داران می‌کند، هر چه وسیع‌تر انجام می‌گیرد، بدون این که جاده‌ها و خیابان‌های امنی ایجاد شود. نتیجه آن هم این می‌شود که ایران در صدر کشورهای جهان به لحظات تلفات ناشی از تصادفات جاده‌ای قرار می‌گیرد. همه ساله درآمد این کشور از گاز و نفت ده‌ها میلیارد دلار است. حتی در بدترین شرایط به حدود ۵۰ میلیارد دلار می‌رسد. در دوره احمدی نژاد حدود ۷۰۰ میلیارد دلار از این بابت عاید کشور شد. اگر بخشی از همین پول هنگامت صرف سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و اقدامات پیشگیرانه می‌شد، مردم با این همه فاجعه و مصیبت رو به رو نبودند. اما در این کشور تمام این درآمدهای هنگفت غارت شد و به جیب طبقه حاکم و مقامات حکومتی رفت. نتیجه این می‌شود که در استان گیلان و نه دور افتاده‌ترین استان‌های کشور، اعلام می‌کنند که وسایل برف رویی نداریم. استاندار گیلان هم که خود یکی از مهره‌های همین نظام است، می‌گوید شبکه برق گیلان فرسوده است و با هر اتفاق طبیعی، قطعی برق و در پی آن مشکلات دیگری همچون قطعی آب و ارتباطات در گیلان بوجود خواهد آمد. بازرس کل استان هم می‌گوید: "به نظر من اگر ستاد بحران هم تشکیل نمی‌شد، تفاوتی در شرایط موجود ایجاد نمی‌شد." به بیانی صریح، خانه از پای بست ویران است. این مردم‌اند که در پی هر حادثه‌ای دچار عذاب و سختی می‌شوند و هر حادثه طبیعی و غیر طبیعی به یک فاجعه برای آن‌ها تبدیل می‌گردد.

وضعیت در گیلان به حدی وخیم بود که روستاهای محاصره شده در برف آذربایجان فراموش شدند.

مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای آذربایجان شرقی ۲۵ بهمن پس از گذشت نزدیک به یک هفته از بسته شدن راه‌های روستاهای این استان اعلام کرد: تلاش می‌کنیم پس از کولاک برف، راه ۷۰۰ روستای استان بازگشایی شود.

مدیرکل مدیریت بحران استانداری اردبیل روز جمعه در جلسه فوق‌العاده مدیریت بحران خلخال گفت: با توجه به بی‌نتیجه بودن تلاش‌های صورت گرفته برای بازگشایی راه‌های مسدود شده ۹ روستای صعب‌العبور خلخال، نان این روستاها از طریق بالگرد به این روستاها حمل خواهد شد.

مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان اردبیل نیز گفت: برغم تلاش‌های صورت گرفته و افزایش امکانات و ماشین‌آلات برف‌روبی برای تسریع در بازگشایی مسیرهای مسدود روستایی، برف و کولاک مانع از بازگشایی و برف‌روبی این مسیرها شده و راه ۶۰ روستای منطقه به علت ادامه بارش برف همراه با کولاک شدید همچنان مسدود است.

علت این همه مصیبت و بدبختی برای مردم چیست؟ علت این است که جمهوری اسلامی در طول چهل و یک سال موجودیتش، کمترین گامی برای مقابله با چنین شرایطی برنداشته است. حتی امکانات در حد وسایل برف‌روبی هم نیست. گیلان و آذربایجان اولین بار نیست که با این معضلات رو به رو هستند. گیلان، در سالهای ۸۳ و ۸۶ دو بحران برف را با همین معضلات داشته است. اما ماجرا همچنان تکرار شده است. تا وقتی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم باشد، همواره همین وضع ادامه خواهد یافت.

چند ماه پیش، سیل ویرانگر را در تعدادی از استان‌ها داشتیم که فاجعه دیگری برای مردم ایران بود. دلیل آن هم آشکار بود. هیچگونه تمهیداتی از قبل برای مقابله با آن تدارک دیده نشده بود.

زلزله نمونه دیگری است که هر چند علم و تکنیک هنوز به آن درجه پیشرفت نکرده که بتوان فرضاً مثل هواشناسی وقوع آن را دقیقاً پیش بینی کرد، اما تا آن حد پیشرفت کرده است که مناطق و شهرهایی را که بر روی گسل‌های

آب ده‌ها هزار تن از مردم، چندین روز قطع شد. برطبق ادعای استاندار گیلان، برف، ۸۵ درصد خطوط انتقال برق استان را تحت تأثیر قرار داد. برق بیش از ۲۵۰ هزار مشترک بر اثر بارش برف قطع شد. سه روز گذشت و پس از آن بود که تازه وزیر نیرو وعده داد که با استفاده از امکانات استان‌های دیگر، مشکلات مردم را حل خواهد کرد. گفته شد: "نمی‌توان انتظار داشت این وضعیت خیلی زود به طور کامل به شرایط عادی بر گردد." معاون پیشگیری و مقابله سازمان مدیریت بحران کشور گفت: برق ۱۶۵ هزار مشترک در ۱۹۴ روستا در استان گیلان قطع شده است. معاون روحانی گفت: هم‌اکنون بیش از ۴۰۰ روستا درگیر مشکل قطع آب هستند. به گزارش ایرنا "در نقاط مختلف گیلان جاده‌ها بسته شد. حدود ۱۳۵۰ نفر از مسافران در راه ماندند و در میان برف و سرما و کولاک گرفتار شدند. نزدیک به ۲۵۰۰ دستگاه خودرو در طول جاده‌ها و مسیرهای مسدود شده رهاسازی شدند. در اکثر محورهای منتهی به رشت ترافیک خودرویی ۱۵ تا ۲۰ کیلومتری در جاده‌ها شکل گرفت و خودروها زمینگیر شدند." مردمی که با اتومبیل‌های خود در جاده‌ها ماندند چند روز وسط برف و سرما گرفتار شدند و از کمک رسانی خبری نبود. ایسنا از قول یکی از مسافران گزارش داد که به غیر از یک خودروی امدادی که در میان مسافران نان و پتو توزیع می‌کرد، نیروی امداد دیگری حضور نداشت و مردم پشت سر هم در برفی که ارتفاعش به ۸۰ سانتی‌متر می‌رسیده حرکت می‌کردند. بین ۷ تا ۱۰ نفر جان خود را از دست دادند و صدها تن نیز مصدوم شدند.

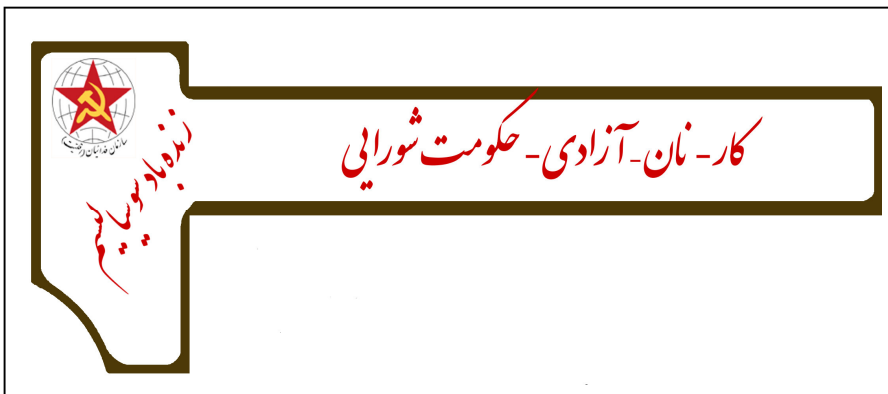
یک هفته گذشت. ایرنا روز شنبه نوشت: برق بسیاری نقاط کلانشهر رشت تا روز جمعه قطع بود و تا روز شنبه ۲۶ بهمن، برق حدود چهار هزار مشترک روستایی قطع است.

مشکل در کجاست؟ معاون پیشگیری و مقابله سازمان مدیریت بحران کشورگفت: متأسفانه امکانات و تجهیزات لازم برای کاهش حجم برف را نداریم.

به گزارش ایرنا، استاندار گیلان روز پنجشنبه ۲۴ بهمن در جلسه ستاد مدیریت بحران با موضوع بررسی آخرین وضعیت آب و برق استان با حضور رییس سازمان برنامه و بودجه، وزیر نیرو و مدیران عضو ستاد بحران گیلان با بیان اینکه ۳۳ درصد از شبکه برق گیلان بیش از ۳۰ سال عمر دارد، افزود: به این سبب با وقوع هر اتفاق طبیعی، قطعی برق و در پی آن مشکلات دیگری همچون قطعی آب و ارتباطات در گیلان بوجود می‌آید.

هرج و مرج و ناتوانی مقامات محلی از کنترل بحران به درجه‌ای بود که بازرس کل استان گیلان گفت:

به عنوان مسئول نظارتی از شرایط موجود گله‌مند هستم و به نظر من اگر ستاد بحران هم تشکیل نمی‌شد، تفاوتی در شرایط موجود ایجاد نمی‌شد. اما فقط در گیلان نبود که مردم گرفتار مشکلات ناشی از بارش برف شدند.



تعیین حداقل دستمزد و گزینه طبقه کارگر

نیز تصریح شده است که شورای عالی کار موظف است میزان حداقل دستمزد را با توجه به نرخ تورمی که از سوی بانک مرکزی اعلام می شود و به نحوی تعیین کند که هزینه زندگی یک خانوار کارگری تأمین شود. اما در عمل، معیار تعیین حداقل دستمزد توسط شورای عالی کار نه فقط هیچ زمانی نرخ تورم واقعی نبوده، بلکه حتی معادل نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی نیز نبوده است. تکرار و استمرار قریب به سی سال این شیوه تعیین حد اقل دستمزد، (قانون کار سال ۶۸ تصویب و سال ۶۹ برای اجرا ابلاغ شد) سبب ایجاد شکاف بسیار عمیقی میان دستمزدها و هزینه ها و مخارج خانواده های کارگری شده است. اکنون وضعیت معیشتی کارگران به قدری وخیم و دستمزدهای ناچیز کارگری به حدی اسف بار و ناچیز است که حتی دست اندرکاران حکومتی نیز به آن اذعان دارند و در جریان رقابت های جناحی و به قصد عوام فریبی، به این واقعیت های تلخ اعتراف و گاه حتی از آن انتقاد می کنند.

در همین رابطه ایلانا مورخ ۲۳ بهمن ۹۸ از قول علی ابراهیمی نماینده سازند و عضو کمیسیون کشاورزی مجلس می نویسد: "مدت هاست میزان دستمزد تعیین شده از سوی شورای عالی کار با وضعیت اقتصادی، تورم، واقعیت های جامعه و گرانی هیچگونه تناسبی ندارد" عضو کمیسیون کشاورزی مجلس می گوید "قیمت کالاهای اساسی در داخل کشور با قیمت جهانی تفاوت چندانی ندارد" و در حالی که "هزینه های زندگی در کشور ما براساس دلار است اما میزان دستمزد و حقوق بر مبنای ریال محاسبه و پرداخت می شود" و بالاخره در مورد دستمزدهای کارگری و مقایسه آن با سایر کشورها می گوید: "حقوق دستمزد یک نیروی کار در داخل کشور یک پنجم تا یک هشتم دستمزد کارگری است اکنون در هر نقطه از جهان که حقوق کارگران را بررسی کنیم، در کمترین حالت، حداقل دستمزد ۶۰۰ دلار است. "وی البته قبلاً هم گفته بود" چه بخواهیم چه نخواهیم ملاک تعیین قیمت ها دلار است باید ملاک تعیین دستمزد نیز دلار باشد"

واقعیت های تلخی که بخشاً نماینده مجلس ارتجاع نیز به آن اعتراف نموده است، گویای وضعیت بسیار وخیم و اسف بار دستمزدهای کارگری و اوضاع اسف بارتر معیشتی خانوارهای کارگری است که قریب به اتفاق آن ها سال هاست به زندگی در زیر خط فقر رانده شده اند. بر طبق اظهار نظر این نماینده مجلس، حداقل دستمزد "در کمترین حالت" ۶۰۰ دلار است اما حداقل دستمزد کارگران ایران (یک میلیون و پانصد هزار تومان) معادل حدود ۱۰۸ دلار است که از یک پنجم کم ترین دستمزد در سایر کشورهای سرمایه داری جهان هم، کم تر است. علی رغم این واقعیت اما طبقه حاکم و شورای

عالی کارآن مصمم اند به روش همیشگی تعیین حداقل دستمزد ادامه دهند. نمایش تکراری شورای عالی کار و کمیته دستمزدان به زودی روی صحنه خواهد رفت. در حالی که نرخ تورم واقعی بالای ۵۰ درصد است و در حالی که نرخ تورم رسمی ۴۰ درصد اعلام شده است، شورای عالی کار درصداست درصد ناچیزی نه معادل نرخ تورم واقعی که اگر این هم می شد باز هم شکاف بزرگ میان هزینه ها و دستمزد هارا که طی سه دهه مدام عمیق تر شده است پر نمی کرد، و نه حتی معادل نرخ تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی یعنی ۴۰ درصد، بلکه رقم ناچیزی بین بیست تا بیست و پنج درصد به حد اقل دستمزد ها اضافه نماید که تنها تیره روزی بیشتر کارگران را رقم خواهد زد. امواج پی در پی گرانی در سال ۹۸ حتی امکان تهیه خورد و خوراک بسیار معمولی و با کیفیت نازل را از کارگران سلب نموده است. خانوارهای کارگری را در تنگناهای شدید معیشتی فرو برده و فقر و نداری و گرسنگی کشنده ای را بر آنان تحمیل نموده است. سه برابر شدن قیمت بنزین و تأثیر مستقیم آن بر سایر کالاهای، امکان ادامه زندگی در وضعیت موجود را که مدت هاست غیر قابل تحمل شده از کارگران سلب نموده است. کارگران به معنای واقعی کلمه از این همه ظلم و ستم و استثمار به ستوه آمده اند و برای بهبود شرایط کار و زندگی خود، دست به اعتراض خیابانی و اعتصاب زده اند. آن ها سال هاست بر سینه قانون کار رژیم و شورای عالی کار آن دست زد زده اند. به تعیین حد اقل دستمزد در دایره بسته ای که هربار قدرت خرید کارگر و سطح معیشت خانواده های کارگری را بیش از پیش کاهش داده، شکاف عمیقی میان دستمزد ها و هزینه ها بوجود آورده و طبقه کارگر را به اعماق فقر و گرسنگی و تیره روزی رانده است اعتراض دارند. کارگران بر این باورند که حد اقل دستمزد باید از این چرخه معیوب خارج و بامشارکت تشکل های مستقل کارگری و نمایندگان واقعی کارگران تعیین شود.

" اتحادبازنشستگان ایران " همراه با تعداد دیگری از تشکل های مستقل، بیانیه مشترکی را در رابطه با افزایش دستمزد و حقوق سال ۱۳۹۹ در تاریخ ۱۲ بهمن ۹۸ انتشار داد. این بیانیه با استناد به نرخ تورم و افزایش قیمت ها و بر مبنای برآورد "سبد معیشت خانوار" خواهان ۹ میلیون تومان به عنوان حد اقل مزد و حقوق شده است. سال گذشته نیز همین تشکل به اتفاق سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نی شکر هفت تپه و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، بیانیه مشترکی را در رابطه با تعیین حداقل دستمزد انتشار داد و خواهان ۷ میلیون تومان به عنوان حداقل دستمزد سال ۹۸ شد.

درواقع اگر افزایش نرخ ۴۰ تا ۵۰ درصدی نرخ تورم سال جاری را منظور و به رقم هفت میلیون اضافه کنیم، میزان حد اقل دستمزد سال ۹۹ باید بیش از ۱۰ میلیون تومان باشد که بتواند سبد معیشت یک خانوار چهار نفره کارگری را تأمین کند. اما خیلی روشن است که سرمایه داران و دولت آن ها و شورای عالی کارشان همان طور که پارسال رقم ۷ میلیون تومان را نپذیرفتند، امسال نیز رقم ۱۰ میلیون یا ۹ میلیون تومان پیشنهادی اتحاد بازنشستگان و سایر تشکل های مستقل را نخواهند پذیرفت. نه از این بابت که، آن طور که برخی از اقتصاد دان ها و سخن گویان بورژوازی می گویند، سرمایه داران توان پرداخت چنین دستمزد هایی را ندارند یا این که از عهده توان اقتصادی خارج است و دولت برای افزایش دستمزد و حقوق بودجه ندارد، بلکه درست به خاطر این که سرمایه داران همواره تلاش کرده اند و تلاش خواهند کرد تا جایی که می توانند از افزایش دستمزد ها خود داری کنند و حتی سعی می کنند دستمزدها را کاهش دهند. هرکس با الفبای اقتصاد سرمایه داری آشنا باشد این را نیز می داند که سرمایه دار، همواره می کوشد بخش هر چه بیشتری از ارزش نوینی را که کارگر آفریده بر بایند و سهم هر چه تری را به کارگر و مزد کارگر اختصاص دهد. کافی است سرمایه دار حاضر شود اندکی از سود خود به گناه تا دستمزد کارگر اضافه شود. ولی همه کارگران می دانند کاری که سرمایه دار می کند درست عکس این است. او سعی می کند از دستمزد ها بزند تا سود خود را افزایش دهد. جامعه عمل پوشاندن به حرص و آز سرمایه دار برای افزایش سود، با کاستن از دستمزد کارگر ملازم است.

در زمینه افزایش حقوق معلمان و بازنشستگان و دیگر کارکنان زحمتکش دولتی نیز واقعیت این است که دولت جمهوری اسلامی به زندگی و معیشت این اقشار زحمتکش کاملاً بی توجه بوده است، و گرنه حتی در بدترین شرایط اقتصادی که در حال حاضر با آن دست به گریبان است باز هم می توانست و می تواند حقوق این اقشار را افزایش دهد. فراموش نکنیم که درست در همین بحبوحه ورشکستگی مالی و ناتوانی اقتصادی رژیم، یک طرح سه فوریتی در ۱۷ دی ماه در مجلس به تصویب رسید و با اذن رهبر، مبلغ ۲۰۰ میلیون یورو در راستای حمایت از سپاه قدس در اختیار این نیرو قرار گرفت. این البته علاوه بر بودجه های هنگفتی است که سالیانه به این ارگان و سایر ارگان های سرکوب و تحمیق توده مردم اختصاص می یابد.

این در حالی است که سطح معیشت کارگران به طور دهشتناکی سقوط نموده و دستمزدهای کارگری تابدان حد ناچیز و فاجعه بار است که حتی نمایندگان مجلس ارتجاع نیز به آن اعتراف می کنند. وزیر کار و کل کابینه چه در دوره کنونی چه دوره های پیشین، از آن جا که خود می دانند کارگران با این دستمزدهای اندک و ناچیز قادر نیستند امورات خود را بگذرانند و نیازهای

"من انگشت در خون نمی زنم"

استیصال در انتظار نمایش انتخاباتی دوم اسفند نشسته است. نمایشی انتخاباتی که نه فقط اینبار، بلکه از همان ابتدای روی کار آمدن جمهوری اسلامی تا به امروز هرگز نشان و مهری از حداقل ویژگی های یک انتخابات معمول در نظام های متعارف بورژوازی را هم نداشته است. با این همه و به رغم آشکار بودن تمامی ترفندهای نمایشی و خیمه شب بازی های انتخاباتی هیئت حاکمه ایران در نزد سازمان های مترقی، چپ و کمونیست، سال ها زمان لازم بود تا عموم توده های مردم ایران نیز بر این امر آگاهی یابند که در نظام جمهوری اسلامی پدیده ای حتماً به نام شبه انتخابات هم هرگز وجود نداشته و خواهد داشت تا چه رسد به وجود یک انتخابات نسبتاً "سالم" و "آزاد".

آنچه در تمامی ۴۱ سال گذشته، مضحکه ای به نام انتخابات به خورد مردم ایران داده شد، به واقع چیزی بیش از یک انتصابات حکومتی نبود. همان انتصابات که اخیراً حسن روحانی چه در سخنرانی ۲۲ بهمن امسال و چه در سخنان دو هفته پیش خود با استانداران کشور بدان اعتراف کرد. انتصابات از پیش تعیین شده که هر بار شورای نگهبان منتخب رهبری نظام، تعدادی از مزدوران، سرکوبگران و آدمکشان رژیم را گزینش می کرده و بالیست کردن اسامی آنان در حوزه های رای گیری از عموم توده های مردم ایران خواسته می شد تا از میان مجموعه مزدوران، قاتلان و سرکوبگران برگزیده نظام، یکی را به عنوان رئیس جمهور و یا تعدادی از آنان را به عنوان قانون گذاران مجلس ارتجاع اسلامی انتخاب کنند. افراد و عناصری که همواره یک مسئولیت خطیر بر دوش داشته اند و آن هم اجرا و قانونی کردن شیوه های سرکوب، قتل، جنایت و کشتار توده های مردم ایران جهت استمرار بیشتر جمهوری اسلامی بوده است. مجموعه ای از ترفندها و فریبکاری و شارلاتانیزم انتخاباتی که طی چهل سال در بازه زمانی هر چهار سال یک بار ادامه داشته و هر بار نیز با تاثیرگذاری بر بخش های از توده های مردم ایران و کشاندن آنان به پای صندوق های رای، بقای نظام را استمرار بخشیده اند. روندی فاجعه بار که دست کم طی بیست سال گذشته با فریبکاری و توهم پراکنی مضاعف نیروهایی از درون طبقه حاکم تحت عنوان نیروهای "اصلاح طلب" فاجعه بارتر از دوره های پیشین تکرار شده است.

اکنون اما شرایط هم برای توده های مردم ایران و هم برای حاکمان جمهوری اسلامی به گونه ای دیگر رقم خورده است. جوانان محروم، زنان ستمدیده و عموم توده های مردم ایران با خیزش سلحشورانه خود در دی ماه ۹۶ و طرح شعار "اصلاح طلب، اصولگرا-دیگه تمام ماجرا" عملاً خط بطلان بر چهار دهه فریبکاری های انتخاباتی رژیم کشیدند. ماجرا اما در قیام آبان ماه ۹۸ باز هم شکل متفاوت تری به خود گرفت. همان توده های مردمی که در دی ماه ۹۶ بر دو دهه توهم پراکنی نیروهای اصلاح طلب و بر دغلاکاری شان در اصلاح پذیری رژیم خط

بطلان کشیده بودند، اینبار در قیام آبان ماه ۹۸ با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" عملاً از موضوعی به نام انتخابات عبور کرده و سرنگونی رژیم را در دستور کار خود قرار دادند.

حرکت اعتراضی دانشجویان و توده های مردم ایران در روزهای پس از سقوط هواپیمای مسافربری اوکراینی که توسط شلیک موشکی پدافند سپاه پاسداران سرنگون شد و تمامی ۱۷۶ خدمه و سرنشین آن جان باختند، اینبار با خواست ها و مطالبات باز هم رادیکال تری نسبت به دفعات پیشین در متن جامعه جاری شد. طرح شعارهایی نظیر "اونکه می گه فراند-دروغ می گه به مردم" و "اصلاحات، فراندوم-رمز فریب مردم" عملاً نشان داد که توده های مردم ایران در شرایط کنونی نه تنها از تحریم خیمه شب بازی های انتخاباتی رژیم عبور کرده اند، بلکه با سر دادن شعار "نه فراندوم، نه اصلاح-اعتصاب، انقلاب"، نشان دادند در رویکردی کاملاً متفاوت با گذشته، به سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی یک انقلاب اجتماعی روی آورده اند.

وضعیت موجود و رویکردی که توده های مردم ایران طی دو سال گذشته در مقابل رژیم پیشه کرده اند، اوضاع را برای بخشی از هیات حاکمه ایران به گونه ای متفاوت با دوره های قبل رقم زده است. عبور توده های مردم ایران از تحریم خیمه شب بازی های انتخاباتی و جهت گیری آنان به سمت انقلاب، باعث شده تا گرایشاتی از درون هیئت حاکمه ایران از جمله حسن روحانی اینبار به صراحت از شکل گیری "انتصابات" به جای "انتخابات" در جمهوری اسلامی سخن گفته اند.

حسن روحانی در مراسم ۲۲ بهمن امسال نسبت به روند شکل گیری "انتصابات" در جمهوری اسلامی و روی آوری توده های مردم به انقلاب به هیئت حاکمه ایران هشدار داد و گفت: "اگر رژیم فاسد گذشته به مردم ایران اجازه انتخاب می داد، نیازی به انقلاب نبود. اگر رژیم گذشته مردم را آزاد می گذاشت تا در نوع حکومت، در نوع قانون اساسی، قانون اساسی مورد نظر خود را انتخاب کنند... اگر رژیم گذشته تن می داد به یک انتخابات سالم، آزاد و ملی، انقلابی نمی شد. انقلاب بر مبنای آن بود که در انتخابات بسته بود. انسداد درب و دروازه انتخابات، مردم را هدایت کرد تا از مسیر یک انقلاب بزرگ این زنجیره را پاره کنند و راه را برای انتخابات باز کنند."

صرف نظر از این که روحانی شارلاتان و عوام فریب هنوز این را نفهمیده است که انقلاب یک ضرورت جبری ست، اما ترجمان روشن سخنان حسن روحانی در شرایط کنونی، چیزی جز اعتراف صریح و استیصال گونه او به عدم وجود انتخابات "آزاد" و "سالم" در جمهوری اسلامی نیست. اعترافی دیر هنگام که اکنون نه صرفاً یک اعتراف، بلکه به صورت هشدار جدی در شکل گیری یک انقلاب اجتماعی قریب الوقوع در ایران تجلی یافته است. در واقع

ترجمان ساده و همه فهم سخنان حسن روحانی اینگونه است. اگر رژیم فاسد جمهوری اسلامی طی ۴۰ سال گذشته "به مردم ایران اجازه انتخاب می داد"، نیازی به خیزش انقلابی توده های مردم ایران در دی ماه ۹۶ و طرح شعار "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمام ماجرا" نبود. اگر رژیم جمهوری اسلامی "مردم را آزاد می گذاشت تا در نوع حکومت، حکومت خود را برگزینند و در نوع قانون اساسی، قانون اساسی مورد نظر خود را انتخاب کنند"، دیگر نیازی به قیام آبان ماه ۹۸ و طرح شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" نبود. اگر جمهوری اسلامی "به یک انتخابات سالم، آزاد و ملی تن می داد"، توده های مردم ایران برای رهایی از "انسداد موجود" با طرح شعار "نه فراندوم، نه اصلاح-اعتصاب، انقلاب" عملاً به رویکردی انقلابی جهت سرنگونی جمهوری اسلامی روی نمی آوردند.

سخنان استیصال گونه حسن روحانی اما تماماً بر یک "اگر" ناممکن و ناشدنی استوار است. آگری که با توجه به ماهیت استبدادی، ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم سلطنتی گذشته انجام هر یک از آن ها به تنهایی خود امری محال و غیر ممکن بود، تا چه رسد به اینکه همه آن اقدامات به یکباره در رژیم گذشته عملی می شد. همین "اگر" ناممکن سخنان روحانی، در مورد نظام جمهوری اسلامی هم صدق می کند. در جمهوری اسلامی هم با توجه به ماهیت ارتجاعی رژیم، استبداد مطلقه، ادغام دین و دولت، اعمال سیاست سرکوب عریان و مهمتر از همه شکل ساختار هرم قدرت، اساساً راه "تن دادن رژیم به یک انتخابات سالم، آزاد و ملی" از هر نظر بسته است. افزون بر این، امکان هر گونه "آزاد گذاشتن مردم" در اینکه "خود حکومت خود را برگزینند" و یا اینکه در مورد قانون اساسی مردم بتوانند "قانون اساسی مورد نظر خود را خود انتخاب کنند" به همان اندازه که در رژیم گذشته ناممکن بود، در جمهوری اسلامی هم عملی غیر ممکن و ناشدنی است.

تمامی این ناشدنی های ۴۰ ساله جمهوری اسلامی، که اکنون با همان "اگر" حسن روحانی در سخنان ۲۲ بهمن تجلی یافته است، به همراه آنچه در دو سال گذشته از تداوم کشتار و سرکوبی که بر سر کارگران و عموم توده های بیخاسته مردم ایران آمده است، آنان را بر آن داشته تا راه برون رفت از وضعیت موجود را در برپایی یک انقلاب اجتماعی جستجو کنند. همان انقلابی که حسن روحانی را به استیصال رسانده و او را بر آن داشته تا با تاکید بر انتخابات "آزاد" و "سالم" ناشدنی در جمهوری اسلامی، وقوع یک انقلاب بزرگ را به هیئت حاکمه ایران هشدار دهد. انقلابی قریب الوقوع که با براندازی جمهوری اسلامی و برقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، دوران نوینی از آزادی و برابری در تمام شئون سیاسی، اجتماعی را برای توده های مردم ایران به ارمغان آورد.

اکنون دیگر بر کسی پوشیده نیست، که جامعه ایران در تب و تاب شکل گیری یک انقلاب شعله ور است. توده های بیخاسته مردم ایران، هنوز با بغضی فرو خورده سوگوار قتل عام فرزندان

"من انگشت در خون نمی زنم"

تعیین حداقل دستمزد و گزینه طبقه کارگر

تحمیل گرسنگی بر میلیون ها خانواده کارگری و جز کشتار و سرکوب وزندان، هیچ ثمر دیگری برای کارگران و زحمت کشان نداشته است. وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان در تمام دوران حاکمیت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، پیوسته بدتر و وخیم تر شده و اکنون به مرحله غیرقابل دوام و غیر قابل تحمیلی رسیده است. تورم و گرانی فزاینده، فقر و نداری را در میان کارگران بیش از پیش گسترش داده است. در حالی که دستمزد کارگر به حسب ریال محاسبه و پرداخت می شود، اما اوقیمت کالاهای مورد نیاز خود را باید به دلار به پردازد. یک کارگر ایرانی که مشمول قانون کار است، باید ۵ تا ۸ ماه کار کند که معادل یک ماه دستمزد کارگران در سایر کشورهای سرمایه داری دریافت کند. رژیم حاکم که پول های کلانی را صرف گروه های اسلام گرای شیعی در لبنان و سوریه و عراق و یمن می کند و همین یکماه پیش یک قلم ۲۰۰ میلیون یورو را تقدیم سپاه قدس کرد، اما حاضر نیست حتی درحد و اندازه سایر کشورهای سرمایه داری به کارگران رسیدگی کند. نیازی به گفتن نیست که مانع اصلی برسر راه کارگران و بهبود شرایط کار و دستمزدهای کارگری، رژیم و نظم ضدکارگری حاکم است. این وضعیت قابل دوام نیست و باید تغییر کند. مبارزه برای افزایش دستمزد در شرایط کنونی با تشدید مبارزه علیه تمامیت نظم حاکم گره خورده است. باید با تمام توان مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی را تشدید کرد. باید با ایجاد و تکثیر کمیته های اعتصاب در تمام کارخانه ها و مؤسسات تولیدی و خدماتی، اعتصابات کارگری را گسترش داد و با ایجاد کمیته ها و شوراهای هماهنگی متشکل از کارگران پیشرو و آگاه کارخانه ها و مؤسسات مختلف، به استقبال اعتصابات فراواحدی و اعتصابات اقتصادی و سیاسی سراسری شتافت و زمینه های برپائی اعتصاب عمومی سیاسی سراسری را فراهم ساخت. در چهارچوب نظم موجود هیچ تحول جدی به سود طبقه کارگر رخ نخواهد داد. کارگران باید با اعتصابات اقتصادی و سیاسی سراسری، زمینه های اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ای را فراهم سازند، تمام نظم موجود را به زیر کشند و حکومت شورائی خویش را مستقر سازند. جز این، هیچ گزینه دیگری در برابر طبقه کارگر وجود ندارد.

حتی اولیه زندگی خویش را تأمین کنند، گاه و بیگاه موضوع " بسته های حمایتی" و تأمین کالاهای اساسی مورد نیاز کارگران به منظور "تزمیم دستمزد ها" را به میان کشیده اند که عمدتاً جنبه تبلیغاتی داشته و در بهترین حالت روی کاغذ مانده اند که هرآینه حتی اگر روی کاغذ هم نمی ماندند، مشکلی از کارگران را حل نمی کردند. حد اقل دستمزد کارگران ایران نه فقط در مقایسه با کشور های سرمایه داری اروپا، بلکه حتی در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه نیز پایین تراست. در عین حال صدها شرکت و بنگاه صنعتی وجود دارد که همین حداقل ناچیز نیز به کارگران پرداخت نمی شود و کارگران با دستمزد های یک میلیون تومان، پانصد هزار تومان و حتی کمتر از این به کار مشغول اند.

در تصمیمات شورای عالی کار چنان که تا کنون نیز مکرر به اثبات رسیده است، نه فقط هرگز به خواست های طبقه کارگر و تشکل های مستقل کارگری توجهی نشده بلکه این تصمیمات همواره مبتنی بر تأمین منافع حد اکثری طبقه سرمایه دار بوده است. سال هاست که شورای عالی کار هنگام تصمیم گیری در مورد تعیین حداقل دستمزد، خواست های کارگران را در این زمینه به کلی نادیده گرفته و کمترین توجهی به نیازها و سطح معیشت خانوارهای کارگری نداشته است. حتی معیارهای نیم بند مندرج در قانون کار رژیم نیز رعایت نشده و طبقه کارگر را به فقر و فلاکت و گرسنگی و زندگی در زیر خط فقر رانده است. بنابراین خیلی روشن است که نمی توان و نباید به اعلام رقم حداقل دست مزد سال ۹۹ اکتفا کرد و در انتظار افزایش دستمزد ها نشست. تنها زمانی می توانیم به بهبود جدی وضعیت دستمزدها امیدوار باشیم که صفوف خود را متحد ترسازیم و جنبش اعتراضی و اعتصابی گسترده ای را برای افزایش حداقل دستمزد به بالای خط فقر سازمان دهیم. هیچ راه دیگری جز اتحاد و تشدید مبارزه وجود ندارد و همان طور که در بیانیه مشترک تشکلهای مستقل در رابطه با افزایش حداقل دستمزد و حقوق سال ۱۳۹۹ نیز تأکید شده، باید کارگران و عموم زحمتکشان به اعتراضات همه جانبه روی آورند. تجربه چهل و یک سال حاکمیت ارتجاع اسلامی به همه گان نشان داده است که این رژیم جز فقر و بدبختی و بیکاری و

برومند خود در قیام آبان ماه اند. مادران و پدران داغدار ماهشهر خوزستان، هنوز با چشمانی اشکیار نظاره گر نعش خونین فرزندان خود در آب های به خون نشسته نيزار جراحی هستند. توده های مردم ایران همراه با هزاران خانواده های داغدار، هنوز در سوگ و ماتم کشتار جوانان سلحشور خود در دی ماه ۹۶، قتل عام ۱۵۰۰ نفر از معترضان آبان ۹۸ و کشته شدن ۱۷۶ تن از سرنشینان هواپیمای سرنگون شده اوکراینی نشسته اند. هنوز هزاران نفر از دستگیرشدگان قیام آبان ماه در زندان های جمهوری اسلامی زیر فشار و شکنجه بازجویان آدمکش جمهوری اسلامی قرار دارند. هنوز جانیان جمهوری اسلامی از اعلام آمار تعداد کشته شدگان آبان ماه پرهیز می کنند. هنوز آخرین نجوای قتل عام شدگان آبان ماه از دل خونین سنگفرش خیابان های شهرهای مختلف ایران به گوش می رسند. نجوای قتل عام شدگانی که با امید به رهایی توده های مردم ایران از سرکوب و کشتار ۴۰ ساله جمهوری اسلامی با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" به خیابان ها آمدند. زنان و مردانی که برای رهایی از شر حکومت فاسد و تبهکار جمهوری اسلامی از جان خود نیز گذشتند، تا برپایی جامعه ای عاری از ستم و استعمار و استبداد، جامعه ای عاری از ظلم و فساد و تبعیض جنسیتی را امید دهند. تا برقراری جامعه ای آزاد و رها و برخوردار از تمامی آزادی های سیاسی، اجتماعی، رفاه عمومی، تحصیل و درمان رایگان را برای عموم توده های مردم ایران بر تارک انقلاب آتی بنشانند. توده های بپا خاسته و قتل عام شدگانی که به صد سخن رای خود را با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" به همگان اعلام کردند.

توده ها و قتل عام شدگانی که نه فقط در دو سال گذشته، که طی چهار دهه به دست آدمکشان جمهوری اسلامی سرکوب شدند، زندان و شکنجه دیدند، در خون خود غلتیدند و اکنون در پس سال ها کشتار و جنایت، قطره قطره خونشان در سراسر کشور، در هر کوی و برزن، در خیابان و میدانی شهرها، در مدارس و دانشگاه، در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی با نمادی سرخ و خونین در مقابل نظام جمهوری اسلامی تجلی یافته است. "من انگشت در خون نمی زنم". نمادی برخاسته از اراده انقلابی کارگران، زنان، جوانان، معلمان، دانشجویان، نویسندگان، توده های زحمتکش و تمامی قتل عام شدگانی است که طی چهار دهه به دست آدمکشان جمهوری اسلامی کشتار و سرکوب شده اند.



کاهش حوادث کار در گرو ایجاد تشکلهای مستقل کارگری است

قربانی، رتبه نخست، مازندران با ۸۲ و خراسان رضوی با ۷۷ نفر رتبه‌های دوم و سوم را به خود اختصاص داده‌اند.

در همین خبر تعداد معاینات مربوط مصدومین حوادث کار ۲۱۸۹۶ نفر و با یک افزایش ۱ / ۱ درصدی اعلام شده است. این در حالی است که در مرداد ماه، این سازمان از افزایش ۹ / ۱۷ درصدی حوادث کار و افزایش ۵ / ۵ درصدی حوادث منجر به مرگ در بهار ۹۸ نسبت به مدت مشابه در سال گذشته، و در آبان ماه از کاهش ۳ درصدی حوادث کار، اما افزایش ۵ / ۷ درصدی حوادث منجر به مرگ در ۶ ماهه نخست سال ۹۸ نسبت به سال گذشته خبر داده بود.

آمار سازمان پزشکی قانونی در مورد حوادث کار، تنها بخشی از آمار مصدومان و قربانیان این حوادث است. یکی از علل آن است که هنگام وقوع حادثه باید برای کارگر برگه حوادث پر شود و این برگه همراه مصدوم به مرکز درمانی منتقل شود، اما چنین نمی‌شود، چون کارفرمایان برای آن که وارد لیست سیاه نشوند، از بردن مصدوم به مراکزی که برگه سانحه می‌خواهند، خودداری می‌کنند.

با آن که در همین آمار رسمی، استان تهران رتبه اول در حوادث کار را داراست، اما به گفته مدیر اشتغال و کارآفرینی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۶۰۰ هزار کارگر در واحدهای صنعتی، خدماتی و کارگاه‌های خصوصی این استان بیمه نیستند. در این آمار، کارگران شاغل در واحدهای زیر ۱۰ نفر به شمار نیامده‌اند، زیرا این کارگاه‌ها از اجرای قانون کار معاف‌اند. گرچه عمده‌ترین دلیل مرگ و میر در حوادث کار "سقوط از بلندی" و در میان کارگران ساختمانی است، با احتساب کارگران ساختمانی که دولت به بهانه کمبود نقدینگی از بیمه آن‌ها خودداری می‌کند و بیمه آن‌ها توسط سازمان تأمین اجتماعی به صورت سهمیه‌بندی استانی صورت می‌گیرد، آمار واقعی حوادث کار با آمار رسمی تفاوت‌های معناداری می‌یابد. اگر آمار بخش غیر رسمی، یعنی کارگران مهاجر و بدون مجوز کار، کارگران خانگی، کارگران کورمپوزخانه‌ها، کودکان کار و بسیاری دیگر از کارگران غایب در آمارهای رسمی را نیز بر این مجموعه بیافزاییم، ابعاد فاجعه گسترده‌تر می‌شود.

تردید نیست که آمار پزشکی قانونی از آمار واقعی به دور است، اما وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی حتی این آمار را نمی‌پذیرد و همواره اعلام می‌کند که آمار مرگ و میر ناشی از حوادث کار در ایران رو به کاهش است. علی مظفری، مدیر

بازرسی کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در ۲۰ بهمن، مدعی شد: در ۹ ماهه نخست سال جاری نرخ حوادث منجر به فوت ۵ / ۱ درصد کاهش یافته، همچنین نرخ آسیب‌های شغلی نیز ۱۱ درصد کاهش داشته است. وی دلیل این تفاوت‌ها را تفاوت در شاخص‌های ارزیابی حوادث هنگام کار اعلام می‌کند که به ادعای وی مطابق با شاخص‌های سازمان بین‌المللی کار است. واقعیت این است که آمار سازمان تأمین اجتماعی نه تنها از استانداردهای جهانی، بلکه از همان قانون کار جمهوری اسلامی نیز پیروی نمی‌کند، زیرا به اعتراف بسیاری از فعالان دولتی در میان کارگران، آمار این سازمان شامل حوادثی می‌شود که در محل کار به وقوع پیوسته‌اند و حوادثی را که در حین رفت و آمد بین محل سکونت و محل کار یا ساعات صرف نهار و موارد مشابه روی می‌دهند، نادیده می‌گیرد.

با آن که تعداد حوادث منجر به مرگ در میان کارگران ساختمانی بسیار بالاست، اما نه تنها هیچ اقدامی برای ممانعت، یا حداقل کاهش، چنین حوادثی روی نمی‌دهد، بلکه این گونه حوادث برای کارفرمای سودجو نیز هیچ پیامدی ندارد. به گفته رییس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی گاهی "تنها اگر روی چاله آسانسور یا پرتگاه پوشانده شود" مشکل حل می‌شود. اما "کارفرما هیچ اقدامی برای ایمنی نمی‌کند". در صورت بروز حادثه نیز، با مقصر اصلی برخوردی نمی‌شود. او به پروژیهایی اشاره می‌کند که "در آن‌ها هر دو ماه یک بار کارگری جان خود را از دست می‌دهد، در حالی که کارفرما حتی یک ساعت هم بازداشت نشده در حالی که مقصر اصلی است." کارفرما در صورت بروز حوادث منجر به مرگ کارگر تنها باید دیه بپردازد (اگر بپردازد) و حتی پروانه ساختمان نیز باطل نمی‌شود.

گذشته از آن، وزارت کار حتی در مورد آمار رسمی نیز دروغ می‌گوید. یک نمونه چنین است: از ابتدای پاییز تا ۳۰ دی، یعنی طی تنها ۴ ماه، خبر مرگ ۱۸ کارگر معدن در رسانه‌ها منتشر شد، اما مدیر کل بازرسی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در ۲۶ دی ماه مدعی شد حوادث ناشی از کار در معادن ایران در سال گذشته ۶۰ درصد کاهش یافته و در سال جاری نیز ۱۰ کارگر معدن در حوادث ناشی از کار جان خود را از دست داده‌اند. در ایران، پنج هزار و ۴۰۰ معدن وجود دارد که به گفته معاون روابط کار وزارت تعاون، حدود ۱۲۰ هزار کارگر مستقیم و ۲ میلیون نفر به صورت مستقیم و

غیر مستقیم در آن‌ها فعالیت دارند. در این چند هزار معدن با این تعداد از شاغلان، به گفته غلامحسین عشقی، کارشناس ایمنی و بهداشت کار: "سازوکاری برای کنترل و نظارت بر معادن کوچک وجود ندارد و پیمانکاران بدون کمترین کنترلی سخت‌ترین شرایط را بر کارگزارانشان تحمیل می‌کنند... معادنی در کشور وجود دارند که پروانه بهره‌برداری ندارند. کارگران این معادن بیمه نیستند و حداقل‌های اداره کار در مورد آن‌ها رعایت نمی‌شود." وی در عین حال اشاره کرد که "اخبار حوادث کار در معادن دقیق نیست زیرا برخی معدن‌داران که پس از خصوصی‌سازی معادن را در اختیار گرفته‌اند آن قدر نفوذ و قدرت دارند که آمار را پنهان نگاهدارند."

به عدم وجود "سازوکاری برای کنترل و نظارت" نه تنها بر معادن بلکه بر تمام واحدهای تولیدی و خدماتی، مسئولان نهادهای مربوطه نیز به نوعی معترف هستند. علی مظفری، مدیرکل بازرسی کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ۱۴ مرداد درباره عدم نظارت بر کار واحدهای تولیدی و خدماتی می‌گوید: "حدود یک میلیون و سیصد هزار بنگاه اقتصادی دارای کد کارگاهی در سازمان تأمین اجتماعی به ثبت رسیده است و استعداد بازرسی کار کشور نیز حدود ۹۰۰ بازرس کار است." یعنی هر واحد تولیدی در بهترین حالت هر چهار سال یکبار می‌تواند مورد بازرسی قرار گیرد.

با وجود این، در پی هر حادثه‌ای، مسئولان جمهوری اسلامی بی درنگ مسئولیت را متوجه کارگران می‌کنند و آنان را به بی‌احتیاطی متهم می‌کنند. در اردیبهشت ۹۶، پس از بروز حادثه انفجار در معدن پورت آزادشهر، که به مرگ ۴۳ کارگر و مصدومیت ۸۳ کارگر انجامید، در زمانی که عملیات امداد هنوز جریان داشت، وزیر کار، علّت را "بی‌احتیاطی کارگران" اعلام کرد و گفت: "بازرسان کار نیم ساعت قبل از حادثه از محل معدن بازدید کرده بودند. بی‌احتیاطی موجب وقوع این حادثه شد." معاون وزیر صنعت نیز مدعی شد: "معدن زمستان پورت در بازرسی‌هایی که در آذر ماه سال گذشته انجام شده بود و بر اساس ارزیابی‌های میزان ریسک، در فهرست معادن کم ریسک کشور قرار داشت." این همه در حالی بود که کارگران از مدت‌ها پیش بارها و بارها عدم ایمنی مناسب معدن را به اطلاع مسئولان معدن رسانده بودند، اما اقدامی از سوی آن‌ها انجام نشده بود. این

کاهش حوادث کار در گرو ایجاد تشکلهای مستقل کارگری است

همه در حالی بود که کارگران با ۱۶ ساعت کار در روز، ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان دستمزد می‌گرفتند، چندین ماه دستمزد معوقه داشتند و حق بیمه آنان نیز پرداخت نمی‌شد. اعتراضات مکرر کارگران به نالیمنی معدن، کمی دستمزد و مطالبات معوقه نیز با سرکوب و حتا صدور احکام زندان برای تعدادی از آنها پاسخ گرفته بود. در گزارش کمیسیون صنایع مجلس، یک ماه و نیم پس از حادثه، به نبود فضای کافی برای خروج ذغال سنگ و فقدان ساز و کار مناسب برای مواجهه با حوادث احتمالی در معدن اشاره شده بود. در پی انتشار این گزارش مسئولان اعلام کردند، معدن یورت با حکم قضایی به مدت ۶ ماه تعطیل می‌شود، اما تنها ۲۰ روز پس از انفجار، بدون اقدام جدی در جهت بهبود وضعیت ایمنی و معیشت کارگران، معدن مجدداً آغاز به کار کرد.

این تنها یک نمونه از حوادث کار و نحوه برخورد مسئولان با این گونه حوادثی است که هر بار تعدادی از کارگران را به کام مرگ و از کارافتادگی و صدمات گاه مادام‌العمر می‌فرستد.

نکته حائز اهمیت دیگر در افزایش آمار حوادث کار و حوادث منجر به مرگ و میر کارگران، توجه به انتشار اخبار متعدد درباره تعطیلی واحدهای تولیدی و کاهش سطح فعالیت شهرک‌های صنعتی است. در سال ۹۷، "اقتصاد آنلاین" از تعطیلی ۵۵ درصد واحدهای تولیدی شهرک‌های صنعتی خبر داد و نوشت: "آمارهای ارائه شده توسط مسئولین سازمان [صنایع کوچک و نواحی صنعتی ایران] نشان می‌دهند که ۳۳۰۱۲ واحد تولیدی در این شهرک‌ها و نواحی فعال و ۷۸۷۵ واحد تولیدی به دلایل گوناگون غیر فعال و تعطیل هستند. همچنین از مجموع واحدهای فعال و ۱۱۸۰۷ واحد معادل ۳۵ / ۷ درصد با کمتر از ۵۰ درصد ظرفیت و ۱۴۰۵۵ واحد معادل ۵ / ۴۲ درصد با ظرفیتی بین ۵۰ تا ۷۰ درصد و تنها ۷۱۴۰ واحد معادل ۸ / ۲۸ درصد با بیش از ۷۰ درصد مشغول فعالیت هستند. در مهر ماه ۹۸، نیز، "رسالت" در میان موارد دیگر، به تعطیلی کامل هفت کارخانه روغن‌کشی، تعطیلی ۶ کارخانه بزرگ سیمن، ۱۰۰ کارخانه لوازم خانگی، تعطیلی بیش از ۷۰ درصد کارخانه‌های قزوین اشاره کرد. با توجه به این تعطیلی‌ها و کاهش ظرفیت تولید، انتظار می‌رود، حوادث کار کاهش یابند، در حالی که، برعکس، با افزایش آن مواجهیم.

بروز حوادث کار مختص به ایران نیست، اما

پیام به مناسبت سالروز حرکت مسلحانه سپاهک

رفقای گرامی سازمان فدائیان (اقلیت)

در چهل و نهمین سالگرد حرکت مسلحانه سپاهک یاد جانباختگان این حرکت قهرمانانه و کلیه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی می‌داریم. امروز در شرایطی سالگرد جانباختگان سپاهک را گرامی می‌داریم که جمهوری اسلامی کلیه دستاوردهای انقلاب ۵۷ را سرکوب کرده است و شرایط بسیار دشواری را به طبقه کارگر، زنان و جوانان تحمیل کرده است. در مقابل چنین شرایطی موج وسیع اعتراضات کارگری را مشاهده می‌کنیم که هر روز ابعاد آن وسیعتر میشود و جامعه را به سوی یک قیام و انقلاب توده‌ای سوق میدهد. در چنین شرایطی است که همکاری و اتحاد عمل میان همه نیروهای چپ و کمونیست به یک ضرورت مبارزاتی تبدیل شده است.

از این رو، در سالگرد گرامیداشت جانباختگان حرکت مسلحانه سپاهک تاکید می‌کنیم که، بدون تلاش صمیمانه و مسئولانه احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست برای ایجاد یک قطب قدرتمند چپ و سوسیالیستی و غلبه بر پراکندگی صفوفمان، بدون تلاش برای سازماندهی یک انقلاب اجتماعی متکی بر نیرو و اراده طبقه کارگر، بدون ناظر کردن یک افق و رهبری سوسیالیستی بر مبارزات کارگری و توده‌ای، هر قیام و انقلاب دیگری نمیتواند منجر به لغو استثمار سرمایه‌داری و بنیان نهادن جامعه‌ای عاری از هرگونه نابرابری شود.

یکبار دیگر یاد رفقای جانباخته حرکت مسلحانه سپاهک و کلیه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی می‌داریم.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران - آلمان
فوریه ۲۰۲۰

حاکمیت جمهوری اسلامی که دست سرمایه‌داران در استثمار وحشیانه کارگران کاملاً باز است، دولت حامی این طبقه نیز در سرکوب کارگران از کاربرد هیچ ابزاری ایجابی ندارد. اعتراضات کارگران به دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر، دستمزدها و معوقات مزدی و بیمه‌ای و تلاش برای ایجاد تشکلهای مستقل، با شدیدترین سرکوب‌ها از سوی پلیس و نیروهای امنیتی روبرو می‌شود؛ قوه قضاییه این رژیم ارتجاعی مذهبی به کمک سرمایه‌داران شتافته و در کنار سایر مجازات‌ها از جمله دستگیری و زندان، حتا از شلاق زندن به کارگران ایجابی ندارد؛ دولت و مجلس با ممنوعیت تشکلهای مستقل و به جای آن‌ها، ایجاد تشکلهای دولتی در واحدهای تولیدی و خدماتی هم به تفرقه‌افکنی در میان کارگران مشغول‌اند و هم به پیشبرد سیاست‌های دولتی و فریب‌کاری در میان کارگران.

اگر تجربه تاریخی کارگران جهان در نظام سرمایه‌داری لزوم ایجاد تشکلهای مستقل کارگری برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران را به اثبات رسانده است، شرایط کارگران ایران، امروزه، بار دیگر نشان می‌دهد مبارزهای مؤثر برای افزایش دستمزدها، برای گرفتن دستمزدها و مطالبات معوقه، برای رهایی از قراردادهای موقت و سفید امضا، برای برخورداری از بیمه و حقوق بیکاری و از همه مهمتر برای حفظ امنیت و سلامت و جان در گروی ایجاد تشکلهای مستقل کارگری است. نه دولت، نه مجلس، نه قوه قضاییه و نه سرمایه‌داران به هیچ‌یک از خواسته‌های کارگران تن نمی‌دهند، هیچ‌یک از وعده‌های خود را متحقق نمی‌کنند، مگر به زور مبارزه‌ی متشکل کارگران. پس پیش به سوی ایجاد تشکلهای مستقل کارگری.

نکته مهم، بالا بودن آمار نسبت به استانداردهای بین‌المللی است. همین امر موجب گردیده، با وجود ارائه آمارهای غیرواقعی از سوی هیئت‌های دولتی ایران در سازمان جهانی کار، به علت گزارش‌های تشکلهای مستقل و فعالان کارگری، پرونده‌ای در رابطه با حوادث کار در ایران در این سازمان تشکیل شود. در نتیجه قرار است در اجلاس امسال در ژوئن، هیئت ایرانی درباره وضعیت ایمنی محیط کار در ایران توضیح دهد.

درباره آمار بالای حوادث کار در ایران، به جز عدم وجود کنترل و نظارت و بازرسی محیط‌های کار، عدم وجود قوانین بازدارنده و مجازات‌گرانه و دست باز سرمایه‌داران در سودجویی و بی‌اعتنایی به جان و ایمنی کارگران، به مواردی از جمله خستگی کارگران بر اثر ساعات طولانی کار در روز گاهی تا ۱۸ ساعت، به‌کارگیری نیروی ناماهر بر اثر سودجویی سرمایه‌داران و عدم استخدام نیروی کار ماهر، عدم آموزش مناسب به کارگران نیز اشاره می‌شود.

اما شاید مهمترین عامل را بایستی در عدم وجود تشکلهای مستقل کارگری جست. نظام سرمایه‌داری از همان اوان رشد، پایه‌های خود را در خون و رنج کارگران مستحکم کرد. این نظام کارگران را با ساعات طولانی کار، دستمزدهای ناچیز و در وخیم‌ترین شرایط ایمنی به کار وامی‌داشت. اما با رشد مبارزات کارگران و تشکیل تشکلهای مستقل، کارگران توانستند بر سودجویی سرمایه‌داران لگام زنند. نه تنها بر دستمزد خود بیفزایند، ساعات کار را کاهش دهند، از بیمه برخوردار شوند و سایر شرایط کار را بهبود بخشند، بلکه به کمک این تشکلهای توانستند از جان و سلامت خود در برابر سرمایه‌داران نفاع کنند. لیکن در ایران تحت

پیام سازمان راه کارگر به سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت سالگرد رستاخیز سیاهکل

پیام هسته ی امیرپرویز پویان به مناسبات فرا رسیدن سال یاد نبرد حماسی سیاهکل در ۱۹ بهمن ۴۹

رفقای گرامی شادباش های ما را بمناسبت سالروز رستاخیز سیاهکل بپذیرید. نزدیک به نیم قرن از ۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۹ میگذرد و همچنان جانفشنان سیاهکل همچون ستاره‌هایی درخشان در آسمان مبارزه مردمان ایران میدرخشند. اقدام چهل و نه سال پیش رزمندگان دلیر در سیاهکل، در شرایطی صورت پذیرفت که سرکوب، سانسور و سکوت در "جزیره ثبات شاهنشاهی" حاکم بود و دشواری مبارزه برای آزادی و برابری و ترقیخواهی، با ساواک و زندان و شکنجه و اعدام پاسخ می‌گرفت، در شرایطی که حاشیه نشینان صحنه سیاست آیه یاس می‌خواندند و راهی برای برون رفت از وضعیت دشوار مبارزه پیدا نمی‌کردند، رفقای رزمنده سیاهکل، تلاش برای تغییر شرایط را با اتخاذ مثنی مبارزه مسلحانه و با ایثار جانهای شایسته‌شان آغاز کردند. گرچه تاریخ نشان داد که مثنی مبارزه مسلحانه چریکی، برای سازمان دادن انقلاب مردم و تقویت مبارزه ترقیخواهانه و پیشرو نمیتواند راهکار مناسبی برای سازمان دادن اراده و آگاهی اجتماعی طبقه کارگر و توده کار و زحمت باشد و این طبقه را برای رهبری جامعه و تعیین تناسب قوای اجتماعی و طبقاتی و تحقق آزادی و برابری آماده کند. بی سبب نبود که علیرغم رنج‌ها و هزینه‌های انسانی بسیار و دستگیری‌ها و شکنجه‌ها و اعدامهای گسترده پیشروان جنبش چپ، این جنبش نتوانست در انقلاب ۵۷، در مقابل هیولای روحانیت و جنبش اسلامی بایستد و مانع از شکست انقلاب مردم ایران شود.

رفقا،

ما اکنون در شرایطی به سر می‌بریم که سرمایه داری جهانی در بحرانی عمیق بسر میبرد و سیاست حاکم بر جهان ما، برپایه غارت‌های عظیم، مداخلات نواستعماری، زبان زور و تحریم و جنگ و محاصره، برای حفظ منافع یک درصدی های حاکم برجهان ماست. در عین حال نیروی چپ در زیر آوار ناشی از شکست‌های سهمگین (فروپاشی بلوک شوروی، انقلاب بهمن) برای بقای هویت خود تلاش میکند. شرایطی که در آن، جستجو برای برون رفت از موقعیت کنونی به مراتب دشوارتر و وظایفی که پیشروای ما قرار دارد سخت پیچیده‌تر از هر زمانی است که جنبش چپ با آن روبه‌رو بوده است. در این شرایط چپ بیش از هر زمان دیگر نیاز دارد که دستگاه مفهومی خود را با روح انقلابی رزمندگان سیاهکل و با اتکا به دانش مبارزه طبقاتی صیقل دهد تا با آمادگی بیشتر در نبردهای پیشرو انجام وظیفه کند.

رفقا،

انقلاب ۵۷ و خیزشهای بزرگ ۸۸ و دیماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ نشان داد که پیروزی نیروی آزادی و برابری، جنبش چپ و ترقیخواه، محتوم نیست. چپ باید خود را برای تحولات بزرگ آماده کند. سنگر بندی توده‌ای در میان مردم محروم و پیوند خوردن با آنان و تجدید آرایش در چپ را بعنوان یک ضرورت به الویت اصلی خود تبدیل کند. تجارب جنبش‌های اجتماعی در ایران و جهان، تجارب جنبش کمونیستی، جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی را بیاموزد و بکار گیرد. در عین حال از پیشگامان جنبش فدایی، که نامشان گویای وفاداری به آرمان‌های مردم، سازش ناپذیری در مقابل دیکتاتوری و از خود گذشتگی بیریغ و فداکاریهای بی نظیر و شجاعت در تلاش در جهت پیدا کردن راههای تازه نبرد و مبارزه است، یاد بگیرد. یادبود رستاخیز سیاهکل اگر نخواهد به یک امر آیینی تبدیل شود و پاسداری از سنن انقلابی یاران اگر نخواهد به یک امر فرمایشی تبدیل شود، راهی جز خانه تکانی و تجدید آرایش چپ وجود ندارد.

سازمان ما سالروز رستاخیز سیاهکل را به رفقای فدایی و همه رزمندگان راه آزادی و سوسیالیسم شادباش و تهنیت می‌گوید. خوشبختانه در چند سال گذشته، تلاشهای مشترک برخی از جریان‌های چپ و کمونیست، از جمله سازمان فدائیان (اقلیت)، اتحاد فدائیان کمونیست، هسته اقلیت، حزب حکمتیست، حزب کمونیست ایران و سازمان راه کارگر، توانسته است با درس‌گیری از تجارب گذشته و تاکید بر مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم و سرنگونی رژیم سرمایه داری اسلامی، اقدامات مشترک و صدای نسبتاً واحدی را در راستای تقویت آلترناتیو سوسیالیستی طرح کند. با احترام به سنن فداکاری و جانفشانی و دلوری پیشگامان جنبش سیاهکل و فدایی، به ترسیم سیمای یک چپ جدید باورمند به سوسیالیسم که آزادی و برابری و حاکمیت مستقیم و بی واسطه انسان و دفاع از محیط زیست در مرکز توجه آن است، تلاش کند. بار دیگر به همه سالروز رستاخیز سیاهکل را تبریک می‌گوییم و دستتان را برای نزدیکی و همکاری‌های بیشتر و گسترده تر می‌فشاریم.

جاودان یاد یاد و خاطره رزمندگان سیاهکل

زنده یاد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

سازمان راه کارگر بهمن ماه ۱۳۹۸

با درود های کمونیستی به تمامی رفقا، کادرها، دوستان و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) و با گرامی داشت یاد و نام تمامی رفقای که در مبارزه برای اهداف و آرمان‌های والای سوسیالیستی و انسانی جان فشاندند. آن رفقا گرچه امروز دیگر در میان ما نیستند اما در قلب بزرگ طبقه ی کارگر، ستم‌دیدگان، کمونیست‌ها و انقلابیون ایران جای دارند و یاد و نام‌شان همواره گرمابخش مبارزات برای آزادی و رهائی و همبستگی ما فعالین و هواداران داخل برای پیروزی نهایی سوسیالیسم در ایران هستند.

با تبریک چهل و نهمین سالگرد تولد سازمان، بار دیگر ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) متشکل در هسته ی امیر پرویز پویان، عهد و پیمان می بندیم که تا پیروزی نهایی طبقه ی کارگر ایران بر بورژوازی اسلامی حاکم و نابودی تمام نظم موجود، با وجود تمامی موانع و مشکلات و رنج‌ها، پی‌گیرانه به مبارزه ادامه داده و یک گام به پس نگذاریم.

هسته ی امیرپرویز پویان ضمن آرزوی موفقیت و سلامتی و پیروزی برای تمامی اعضا، کادرها و فعالین و هوادار سازمان فدائیان-اقلیت، خاطر نشان می‌سازد؛

در شرایطی که رژیم فاسد و پوسیده جمهوری اسلامی غرق در بحران‌های متعدد سیاسی، اقتصادی، مالی و اجتماعی‌ست و از همه سو با بن بست روبرو شده است،

در شرایطی که نظم گندیده سرمایه داری حاکم به پایان عمر خود نزدیک تر شده است، جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان ایران، روز به روز در حال رشد و تکامل بیشتر است. همبستگی طبقاتی کارگران و روحیه اتحاد و همکاری میان زحمتکش‌شان برای به زیر کشیدن و نابودی حاکمیت چهل و سرمایه بیش از پیش در حال تقویت شدن است.

رفقای عزیز بدانید و آگاه باشید، به رغم فاصله ی جغرافیائی ما با شما، رزم شما رزم ماست و قلب ما با قلب شما می تپد. وجود شما و مبارزه شما رفقای سازمان گرمابخش محافل، تشکل‌ها و همبستگی‌های انقلابی و کارگری ما است.

برای شما رفقا و مبارزات خستگی ناپذیرتان در راه تحقق آرمان‌های سوسیالیستی و کارگری و همچنین برای تلاش‌هایتان در راستای تقویت همکاری میان گرایش‌های چپ و سوسیالیست آرزوی پیروزی داریم.

بدان امید که به زودی در کنار هم در ایران سرود آزادی، رود، فدائی و آفتابکاران جنگل را در کنگره ای بزرگ کنار هم، هم آوایی و همخوانی کنیم.

گرامی باد چهل و نهمین سالگرد حماسه سیاهکل

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد

حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

کارنان آزادی - حکومت شورائی

هسته ی امیرپرویز پویان- ۱۹ بهمن ۹۸

اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست

رای ما سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است!"

جمهوری اسلامی در بدترین شرایط تاریخ خونبار خود، روز دوم اسفند به استقبال مضحکه انتخابات مجلس یازدهم می‌رود. علیرغم جار و جنجال لفظی جناحهای حکومت بر سر سهم شان از کرسی های مجلس اختلاسگران و استثمارگران، همه میدانند که هدفشان برگزاری نمایشی مضحک است که آنرا به پشتوانه چماق و سرکوب بدل کند. مرتجعترین مذهبیبون جنایتکار از خامنه‌ای تا روحانی حال از "ایرانیت" می‌گویند و روی تمایلات ارتجاعی ناسیونالیستی برای بسیج "رای" سرمایه گذاری میکنند. در مقابل، صفی وسیع در جامعه بروشنی می‌گوید؛ "ما به جنایتکاران و قاتلین فرزندانمان رای نمی دهیم!" می‌گویند؛ "رای بی رای، مرگ بر جمهوری اسلامی!"

کارگران، زنان و مردان آزادیخواه، جوانان انقلابی!

چه کسی نمیداند که این باصطلاح "انتخابات" بدنبال خیزش های توده ای و انقلابی آبانماه و در شرایط بشدت متفاوتی برگزار میشود. این باصطلاح انتخابات روی سنگفرش‌های خونین آبانماه و نیزار جراحی، بدنبال پیدا شدن مستمر پیکر جوانان ما در سدها و جنگلها و بلاتکلیفی هزاران زندانی تحت شکنجه برگزار میشود. این "انتخاباتی" برای "رای" دادن به خون است، برای تأیید حکومت قاتلین کارگران و جوانان بی‌کار و بی آینده، حکومت زن ستیز و کودک کش است. هدف سیاسی این مضحکه حکومتی با تکیه به انواع گروکشی و ترفندها، گرفتن "رای" از قربانیانشان برای کسب "مشروعیت" فرمال حقوقی نظامشان است. داستان جدالهای لفظی دو جناح را به خودشان واگذاریم، ما تکلیف مان را با اینها در دیماه ۹۶ در ابعاد توده ای روشن کردیم و در آبانماه ۹۸ آمدیم که سرنگونشان کنیم. رای و انتخاب ما خیلی وقت است روشن است؛ "سرنگونی همه جانبه و قاطع جمهوری اسلامی!" هیچوقت برای اردوی آزادیخواه و انقلابی این نوع نمایشهای حکومتی ذره ای مشروعیت نداشته و امروز بطریق اولی و در شرایط و تناسب قوای بسیار متفاوتی بی پایه است و شرکت در این مضحکه اعم از کاندیدا شدن تا محاسبات فردی خرد، انعکاسی از منفعت مشترک شرکت کنندگان با منفعت بقای نظام اسلامی و لاجرم آگاهانه یا ناآگاهانه، "رای" به حکومت قاتلین فرزندان مردم و مسببین فقر و فلاکت اکثریت آن جامعه است!

ما شش حزب و سازمان چپ و کمونیست، از مردم آزادیخواه ایران دعوت میکنیم تا قاطعانه با ابتکارهای مختلف در جریان مضحکه انتخابات، علیه جمهوری اسلامی بمیدان بیایند. ما کارگران و مردم زحمتکش را فرامیخوانیم علیه بانیان فقر و بیکاری مزمن شان دست به اعتراض بزنند. دخالت در مناسبت انتخابات نه رفتن پای صندوق رای کشی، که باید برای تداوم و گسترش مبارزه انقلابی برای سرنگونی حکومت اسلامی باشد.

همه جا از جمله در دانشگاهها علیه این نمایش که با هدف تأیید حکومت و قانونیت بخشیدن به قتل و جنایت و شکنجه اجرا می شود، اعتراض کنیم. هر کمپین "انتخاباتی" در هر جایی می تواند محلی باشد برای اعتراض. کسانی که بعد از این همه جنایت برای شراکت در سفره خون، شال و کلاه کرده اند، دشمنان وقیح مردم و در کنار و حامی رژیم اسلامی اند. نگذاریم این مزدوران تریبون بگیرند، از حکومت دفاع کنند و بر جنایت و استبداد و استثمار مهر تأیید بزنند. نگذاریم آن چهره های کریه و منفعت طلب روی زخم مادران و بستگان جانباختگان نمک بپاشند. همه جا علیه شان بمیدان بیاییم و هر تحرک "انتخاباتی" را به اعتراض بدل کنیم. مناسبت انتخابات و روز آنرا به صحنه اعتراض توده ای علیه جمهوری اسلامی بدل کنیم. "رای به جلادان موقوف!"، "رای بی رای!"، زنده باد انقلاب، زنده باد حکومت شورایی!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۲۴ بهمن ۱۳۹۸ - ۱۳ فوریه ۲۰۲۰

امضا: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

اقتصادی ویران که بار ویرانی آن بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است

بهمن‌ماه انتشار یافته، رشد اقتصادی ۹ ماهه سال جاری منفی ۷/۶ درصد بوده است. رشد اقتصادی گروه صنایع و معادن منفی ۱۶/۶ درصد، رشد اقتصادی بخش خدمات منفی ۲/۰ درصد و رشد اقتصادی بخش کشاورزی و ساختمان به ترتیب ۳/۲ درصد و ۹/۶ درصد مثبت اعلام شده است. همچنین سرمایه‌گذاری در حوزه ماشین‌آلات صنعتی منفی ۷/۱۴ درصد بوده است. میزان تولید ناخالص ملی نیز براساس قیمت‌های سال ۱۳۹۰ در ۹ ماهه سال جاری به حدود ۵۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. براساس گزارش مرکز آمار تورم بخش تولید (شاخص کل قیمت تولید کننده) در پاییز امسال نسبت به پاییز گذشته ۵۰ درصد بوده که بیشترین آن مربوط به بخش صنعت با ۵/۶۱ درصد و کمترین آن مربوط به بخش برق با منفی ۳/۲ است.

برای درک هر چه بهتر آمارهای بالا لازم است تا بر چند نکته انگشت گذاشته شود. اولین نکته این است که اساسا معیارهایی که براساس آن آمارهای اقتصادی از سوی ارگان‌های دولتی انتشار می‌یابد تا حدودی گمراه کننده هستند. برای نمونه مشخص نیست که افزایش بهای کالاها (تورم سالانه) چگونه در این آمارها محاسبه شده است. به عبارت دیگر اگر میزان تورم بدرستی محاسبه شود، آن‌گاه رشد منفی اقتصادی می‌تواند بسیار بیشتر از میزان اعلام شده از سوی مرکز آمار باشد که برای نمونه می‌توان این موضوع را در بخش ساختمان دید که رشد اقتصادی حدود ده درصدی برای این بخش در حالی منظور شده است که این بخش در رکود کامل است و بسیاری از کارگران این بخش برای فرار از بیکاری به مهاجرت و کار در کشور عراق روی آورده‌اند. براساس گزارشاتی که در رسانه‌های رژیم انتشار یافته کارگران ساختمانی که در میداین شهرها جمع می‌شوند اغلب روزها بیکار هستند.

نکته دیگر به تولید ناخالص ملی برمی‌گردد. براساس گزارش مرکز آمار تولید ناخالص ملی ۹ ماهه سال جاری ۵۰۰ هزار میلیارد تومان بوده که نسبت به دوره مشابه سال گذشته حدود ۶/۷ درصد کاهش یافته است. مقامات ایرانی همواره ادعا می‌کنند که در طول حکومت اسلامی تولید ناخالص ملی ۵ برابر شده است. اما اگر کمی ژرفتر به آمارها دقت شود متوجه می‌شویم که اشکال این ادعا در کجاست. اول این‌که در طول این مدت تولید ناخالص ملی کشورهای توسعه

نیافته جهان ۱۳ برابر افزایش داشته است. یک علت مهم آن افزایش جمعیت این کشورها و به موازات آن کاهش ارزش دلار در طول این چهل سال است. به عبارت دیگر قدرت خرید هزار دلار سال ۲۰۲۰ تنها چند برابر نسبت به چهل سال پیش کاهش یافته است. اما موضوع به این‌جا ختم نمی‌شود. تولید ناخالص کشورهای هم‌چون ترکیه که چهل سال پیش با ایران برابری می‌کرد هم اکنون دو برابر تولید ناخالص ایران است و در سال ۲۰۱۷ به ۸۵۱ میلیارد دلار رسید، این در حالی‌ست که براساس ارزیابی صندوق بین‌المللی پول تولید ناخالص داخلی ایران در سال گذشته میلادی (۲۰۱۹) حدود ۵/۹ درصد کاهش یافته و در سال ۲۰۲۰ به ۴۶۳ میلیارد دلار خواهد رسید. کافی‌ست تا به این نکته توجه کنیم که سهم اقتصاد ایران از اقتصاد جهان در چهل سال پیش ۲ درصد (در حد عربستان سعودی و ترکیه) بود اما هم اکنون به زیر یک درصد رسیده است.

نکته سوم که سیاست‌های ضد کارگری رژیم را آشکارتر می‌سازد میزان تورم و به عبارت دیگر شاخص کل قیمت تولید است که نسبت به سال گذشته ۵۰ درصد افزایش داشته است، این افزایش در بخش صنعت همان‌طور که در بالا آمد ۶۱/۵ درصد بوده است. این افزایش قیمت و به عبارت دیگر تورم در بخش تولید در حالی‌ست که بهای نیروی کار - که یکی از هزینه‌های تولید است - چنین افزایشی را نداشته است. براساس تصمیم شورای عالی کار رژیم حداقل دستمزد کارگران برای سال جاری ۵/۳۶ درصد افزایش یافت و سایر سطح مزدی از این هم کمتر یعنی ۱۳ درصد بعلاوه ۲۶۱ هزار تومان بوده است. اما از این آمار چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟! نتیجه این آمار این است که نیروی کار کارگران سال به سال ارزان‌تر می‌شود، سهم کمتری از هزینه تمام شده کالا را دربرمی‌گیرد و این یعنی سود بیشتر برای سرمایه‌داران.

علیرضا محبوب نماینده مجلس اسلامی و دبیر کل "خانه کارگر"، از عوامل سرسپرده رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در اردیبهشت ۹۷ گفته بود در حالی که دستمزد کارگران در هزینه‌ی تمام شده تولید کالا باید بین ۱۳ تا ۱۸ درصد باشد هم اکنون میزان تاثیر دستمزد در هزینه تمام شده کالا در کشور به ۶۶/۵ درصد رسیده است. در طول تقریباً دو سال اخیر نیز میزان افزایش دستمزد کارگران به وضوح بسیار کمتر از

تورم واقعی بوده است و این به آن معناست که با کاهش دستمزد واقعی کارگران در طول این دو سال، سهم مزد نیز در قیمت تمام شده کالا هم چنان روند نزولی داشته است. بنابراین آمار بالا تایید یک ارگان دولتی از این موضوع است که دستمزد کارگران احتمالاً به حدود ۴ درصد هزینه تمام شده کالا رسیده است. این مساله این را ثابت می‌کند که حتی چند برابر شدن دستمزد کارگران نه تنها به چند برابر شدن بهای کالاها نمی‌انجامد بلکه تاثیر ناچیزی بر بهای تمام شده کالا می‌گذارد، چرا که در نهایت با مثلاً ۵ برابر شدن دستمزد کارگران تازه سهم دستمزد در هزینه تولید کالا حتی به ۲۰ درصد نخواهد رسید (حدود ۱۸ درصد) که موضوعی کاملاً معمولی در جوامع سرمایه‌داری است، حتی سهم مزد در برخی از رشته‌ها در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بسیار بالاتر از این میزان است.

بانک مرکزی نیز ۲۴ بهمن گزارشی از میزان نقدینگی و بدهی‌های بانکی دولت و بخش خصوصی منتشر کرد. براساس این گزارش، نقدینگی در آذرماه سال جاری به ۲۲۶۲ هزار میلیارد تومان رسید که نسبت به آذرماه سال گذشته ۲۸ درصد رشد داشته است. در زمان روی کار آمدن کابینه روحانی میزان نقدینگی ۵۵۰ هزار میلیارد تومان بود که بدین ترتیب در طول این سال‌ها نقدینگی بیش از چهار برابر شده است، آن هم در شرایطی که در اغلب این سال‌ها اقتصاد با رشد منفی روبرو بوده است. ۵ برابر شدن نقدینگی در طول تنها ۶ سال در حالی که اقتصاد غرق در بحران رکود - تورمی است و با محاسبات اقتصادی اقتصاددانان بورژوا نیز اقتصاد ایران اغلب دارای رشد منفی بوده است، بیانگر عمق بحران رکود - تورمی و ناتوانی طبقه حاکم سرمایه‌دار از حل بحران است. در واقع نیز این معضل اقتصاد سرمایه‌داری ایران را امروز در هیچ کشوری در این بازه زمانی طولانی مدت که اقتصاد ایران درگیر آن است نمی‌توان دید. در این مقاله البته فضا برای باز کردن چرایی این مساله وجود ندارد ولی پیش از این در مقالات گذشته تشریح کار به این موضوع پرداخته و دلایل آن را تشریح کرده بودیم.

در گزارش جدید بانک مرکزی هم‌چنین بدهی دولت و بخش خصوصی به بانک‌ها نیز افزایش چشمگیری داشته است. بر این اساس بدهی دولت به بانک‌ها در آذر ماه سال جاری به ۳۸۸ هزار میلیارد تومان رسید که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۲۸ درصد افزایش نشان می‌دهد!!! بدهی بخش خصوصی نیز با رشد ۱۹ درصدی

گزارش برگزاری چهل و نهمین سالگرد حماسه سیاهکل روز بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران



در ۱۱ فوریه با فراخوان کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در هلند آکسیونی در حمایت از مبارزات مردم زحمتکش و در همبستگی با بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی قیام آبان ۱۳۹۸ در شهر لاهه در مقابل وزارت امور خارجه هلند برگزار شد. هدف از برگزاری این آکسیون افساء زد و بندهای سیاسی و اقتصادی و حمایت کشورهای سرمایه‌داری اروپا بخصوص هلند با جمهوری اسلامی و سکوت بی‌شرمانه آنها در رابطه با کشتار مردم زحمتکش در آبانماه ۱۳۹۸ بود. فعالین سازمان با حمایت خود از این حرکت اعتراضی فعالانه در آن شرکت داشتند. شعارهای سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و... و پخش موزیک و طرح‌ها و شعارها و پلاکاردها و پخش اطلاعیه تاثیر خوبی بر روی مراجعین و کسانی که در رفت و آمد بودند، داشت.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد حکومت شورایی

فعالین سازمان فدائیان(اقلیت)- هلند

چهل و نهمین سالگرد حماسه سیاهکل روز بنیانگذاری سازمان، بطور مشترک توسط سازمان فدائیان (اقلیت) و سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در ۱۹ بهمن برابر با ۸ فوریه در شهر هانوفر آلمان برگزار شد. در این مراسم ۱۵۰ تا ۱۷۰ نفر شرکت کردند. برنامه شامل سخنرانی رفیق توکل از سازمان فدائیان (اقلیت) در مورد اعتلای انقلابی، قیام آبانماه ۱۳۹۸، موقعیت انقلابی، انقلاب و تاکتیک‌ها و وظایف نیروها و سازمان‌های کمونیست بود. سخنران بعدی رفیق سالار حسامی از سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در رابطه با سیاهکل در پویه



تاریخ و تاثیرات آن پرداختند. ادامه برنامه میزگرد و پرسش و پاسخ، شعرخوانی احسان حقیقی نژاد و موزیک کاک علا صلاحیان بود. پیام سازمان رامکارگر و کمیته آلمان حزب کمونیست ایران توسط نمایندگان آنها به مناسبت حماسه سیاهکل خوانده شد.

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

گزارش از برگزاری آکسیون در حمایت و همبستگی با زندانیان سیاسی قیام آبان ماه ۱۳۹۸

اقتصادی ویران که بار ویرانی آن بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است

نسبت به آذرماه سال گذشته به حدود ۱۴۴۰ هزار میلیارد تومان رسید. به عبارت دیگر حجم بدهی دولت و بخش خصوصی به بانک‌ها به ۱۸۲۸ هزار میلیارد تومان رسیده است که نزدیک به کل رقم میزان نقدینگی است!!!

نتایج این وضعیت وخیم اقتصادی را می‌توان در همین روزها و در گران شدن بهای کالاها و نرخ ارز مشاهده کرد. یک نمونه بارز آن افزایش سرسام‌آور بهای اتومبیل است. بهای ماشین پراید که در نیمه دوم آذر ۵۰ میلیون تومان بود در مدتی کوتاه حتی به بالای ۶۲ میلیون تومان رسید. بهای دلار نیز از مرز ۱۱ هزار و پانصد تومان به چهارده هزار تومان رسید.

امروز حتی اقتصاددانان بورژوا و طرفدار جمهوری اسلامی نیز از وخامت اقتصادی بویژه در سال آینده سخن می‌گویند. سالی که نیمی از درآمدهای دولت در بودجه یا خیالی و یا براساس فروش اوراق قرضه استوار است. نکته جالب این است که با توجه به عمق بحران اقتصادی و عدم ثبات سیاسی رژیم، دولت کمتر امیدی به فروش اوراق قرضه دارد و برای همین چند روز پیش (۱۸ بهمن) همتی رئیس بانک مرکزی با انتشار یادداشتی در فضای مجازی از فعالان بازار و بانک‌ها خواسته بود تا دارایی‌های غیرنقدی خود را به اوراق دولتی تبدیل کنند. البته در بودجه سال آینده نیز پیش‌بینی شده است که بانک‌ها اوراق قرضه (مشارکت) فروش نرفته را بخرند و جالب آن‌که بانک‌ها به دلیل بدهی سرسام‌آور و ضررهای صدها هزار میلیاردی خود ورشکسته هستند که یک نمونه آن همان افزایش بدهی‌های دولتی و بخش خصوصی به بانک‌ها و بدنبال آن افزایش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و در نتیجه افزایش پایه پولی و تورم است. به عبارت دیگر نه فقط بانک‌ها بلکه صندوق‌های بازنشستگی، بیمه‌ها و حتی خود دولت از نظر مالی ورشکسته هستند، ورشکسته بدین معنا که هزینه‌هایشان با درآمدهایشان به هیچ وجه خوانایی ندارد، مدام بر بدهی‌هایشان افزوده می‌شود و در نتیجه مدام بر وخامت اوضاع اقتصادی می‌افزایند.

بنابر این هیچ چشم‌انداز و آینده روشنی در عرصه اقتصادی وجود ندارد. طبقه سرمایه‌دار ایران و دولت آن قادر به حل بحران نیستند و مدام با سیاست‌هایشان بر عمق آن می‌افزایند. بار این بحران را هم طبقه سرمایه‌دار با بهانه‌ها و روش‌های گوناگون بر دوش کارگران و زحمتکشان می‌اندازد. برای همین است که مبارزه برای افزایش دستمزد، مبارزه برای دستمزد و حقوق بالای خط فقر، مبارزه برای تامین اجتماعی کامل از جمله درمان رایگان و حقوق بیکاری اهمیت بیش از پیشی پیدا کرده است. طبقه حاکم سرمایه‌دار این خواست‌ها را به عنوان هدیه به کارگران و زحمتکشان نخواهد داد. کارگران و زحمتکشان این خواست‌ها را تنها با مبارزه خود بدست خواهند آورد.

زنده باد سوسیالیسم

اقتصادی ویران که بار ویرانی آن بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 858 February 2020

اسلامی به‌وضوح قابل مشاهده است بی‌اعتنایی محض به فقر و بیکاری اکثریت بسیار بزرگ جامعه و برنامه‌ها و سیاست‌هایی‌ست که مدام بر فقر و بیکاری آن‌ها می‌افزاید. از سیاست حاکم بر بودجه تا سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم که عواقب وخیم تمام این سیاست‌ها بر دوش کارگران و زحمتکشان افتاده، در حالی‌که یک اقلیت بسیار کوچک (یعنی طبقه حاکم سرمایه‌دار) همچنان از بالاترین رفاه برخوردارند.

براساس گزارش مرکز آمار ایران که در ۲۱

در صفحه ۱۰

در روزهای گذشته مرکز آمار و بانک مرکزی گزارش‌هایی از وضعیت اقتصادی منتشر کردند که بیانگر وضعیت وخیم اقتصادی و تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی حتا از منظر آمارهای دولتی‌ست، بحرانی که بار آن در جامعه مبتنی بر مناسبات سرمایه‌داری بر دوش کارگران و زحمتکشان جامعه قرار گرفته و روزانه این بار سهمگین‌تر و سهمگین‌تر می‌شود، به‌گونه‌ای که دیگر سنگینی آن برای اکثریت بسیار بزرگ جامعه غیرقابل تحمل شده است. در این میان اما آنچه که در برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی دولت بورژوازی جمهوری



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی